

# جهان بهتر

♦ دکتر صادق پیوسته

جامعه‌شناس

## درآمد

سخن از دورنماهای بهبود جهان است. جوامع انسانی راه‌های گوناگونی برای پیشرفت، توسعه، دگرگونی و به سخنی کلی‌تر، بهتر ساختن جهان پیموده‌اند و اندیشمندان یا مکاتبی بوده‌اند که این راه‌ها، ایده‌ها و گزاره‌های اصلی آن‌ها را بیان کرده‌اند. در این متن که فشرده‌ای از کتاب «دورنما و دکترین پیشرفت» به همین قلم است، می‌خواهیم نگاهی به این دورنماها و گزاره‌های اصلی آن‌ها داشته باشیم. مردم با چه دورنمایی برای بهبود جهان می‌کوشند و چه جهانی را جهانی بهتر می‌پندارند؟ گرچه پندار و تفسیر ما از جهان بهتر به این سادگی نیست؛ ساده‌سازی روشی است برای گشایش دروازه‌ی نگاه ما به جهان بهتر و گسترش دیدگاه ما در مورد آینده. آینده بهتر ممکن است به شکل‌های مختلفی تصور شود. در اینجا چند نوع تصور جهان مطلوب در نگاه کهن و چند دورنمای مطلوب در نگاه مدرن به جهان را مرور می‌کنیم.

## جهان حکمت

در نگاه فیلسوفانی مانند افلاطون پیروی از فیلسوف‌شاه می‌تواند جامعه را اداره کند و بهبود دهد. فیلسوف آگاه در جایگاه حکومت می‌تواند با هدایت مردم و حفظ قوانین متناسب و عدالت اجرایی، جهان را به پیش ببرد. جهان مطلوب، جهانی تحت فرمان حکمت است. عدالت در آرمان‌شهر وی، قرار گرفتن هر قشر در جایگاه خویش و جایگاه فیلسوف در رأس حکومت است. به‌عبارت‌دیگر، عدالت در اینجا معنای هماهنگی و تناسب می‌یابد. تشبیه افلاطون، فرض دولت‌شهر همچون کشتی و فیلسوف چونان سکان‌دار کشتی است و به باور وی تنها فیلسوف است که می‌داند کشتی دولت‌شهر به کدامین سوی باید برود و مقصدش کجاست. دانایی که

نزد افلاطون فلسفه است، همچون مهارتی است که تنها در استخراج قانون یا ساختاری اجرایی همچون دیوان خلاصه نمی‌شود. فیلسوف نیز ضامن حفظ قانون و اجرای عدالت در جامعه است. بسیاری از الگوهای بهبود جامعه گرچه با جزئیات سخن پلاتون (افلاطون) تفاوت دارند، کم‌وبیش پیشرفت جامعه را پیامد نشانند حاکم دانا و توانمند می‌دانند؛ یعنی سرنوشت جامعه را پیرو رفتار حاکم می‌دانند.

## جهان اعتدال

ارسطو بر این باور بود که آموزش و قوانین معتدل می‌تواند جامعه را بهبود دهد. اعتدال در آموزش و پرورش افراد و همچنین در قوانین موضوعه، دولت‌هایی معتدل و جهانی پیش‌رونده می‌سازد. جهان مطلوب، جهانی سراسر اعتدال است. افراط و تفریط است که هر چیز را از تنظیم خارج می‌کند و دستگاه جهان را ناکارآمد می‌سازد. بسیاری از مکاتب بعدی نیز پیرو همین نگاه شده‌اند که جهان با آموزش و سازمان‌دهی مردمان و نشانند هر کس به جای خود، بهبود می‌یابد. بر این اساس، جنگ، فقر و انواع مسائل با اجماع نخبگان و توافق بر زدودن افراط‌ها و تفریط‌ها

جهان مطلوب، جهانی سراسر اعتدال است. افراط و تفریط است که هر چیز را از تنظیم خارج می‌کند و دستگاه جهان را ناکارآمد می‌سازد. بسیاری از مکاتب بعدی نیز پیرو همین نگاه شده‌اند که جهان با آموزش و سازمان‌دهی مردمان و نشانند هر کس به جای خود، بهبود می‌یابد. بر این اساس، جنگ، فقر و انواع مسائل با اجماع نخبگان و توافق بر زدودن افراط‌ها و تفریط‌ها به صلح و بهرمنندی همگان بدل می‌شوند.



به صلح و بهرمنندی همگان بدل می‌شوند.

## جهان مستفیض

ابونصر فارابی بر اساس دیدگاه پلوتینیوسی (فلوطینی) برای بهبود جهان به حفظ سلسله‌مراتب تحت امر رهبر عقلی دینی باور داشت. پیروی از رییس جامعه به این علت که همزمان برگزیده عقل فلسفی (برای خواص) و دینی جامعه (برای عوام) است، همراه با رعایت سلسله‌مراتب ریاست در جامعه و توسعه آن به کل زمین باعث می‌شود فیض آسمانی در زمین جاری شود و پیشرفت مادی و معنوی حاصل آید. جهان مطلوب جهانی است متصل به فیض قدسی که در آن اداره خردمندان امور بر اساس فهم فیلسوف از خواست قدسی پذیرفته و جاری شده است.

## جهان علمی

اندیشمندان انقلاب علمی همچون فرانسیس بیکن بر این باور بودند که علم می‌تواند با پیشرفت دائمی مسائل جهان را حل کند. در این نگاه، پیشرفت همیشگی تمدن، ریشه در

پیشرفت علم دارد و فناوری شکل کاربردی و همه‌گیر علم است که به تدریج مشکلات بشر را حل خواهد کرد. جهان مطلوب در این دورنما، جهانی علمی و تحت کنترل دانشمندان است. در جهان علمی، بت‌های کهن مانند خطای ژنتیکی، دل‌بستگی‌ها، پیروی کورکورانه و دام سفسطه‌ها و مغلطه‌ها که افراد را وادار به تقلید یا پرهیختن از نوآوری می‌کنند فرومی‌ریزند و انسان‌ها فعالانه آینده‌ای بهتر می‌سازند.

### جهان امن

نیکولو ماکیاوولی به عنوان بنیان‌گذار نگاه مدرن به سیاست بر این باور بود که زیستن در امنیت می‌تواند جهان بهتری بسازد. در این نگاه، پیش‌شرط هر رشد و پیشرفتی در جامعه انسانی امنیت است. در امنیت بلندمدت مردم به هیچ نوعی از حاکمیت فردی و گروهی راضی نمی‌شوند. در میان فرمانروایان جامعه گاهی کسی پیدا می‌شود که به حفظ فرمانروایی با امنیت سرزمین خود می‌اندیشد نه به حفظ امنیت خود با استبداد. او دیگر مستبد نیست بلکه شهروار است و حکومت شهرواری احتمالاً به جمهوری می‌انجامد، چرا که در پایداری امنیت، مردم کم‌کم نهادهایی برای اداره پایدار جامعه می‌سازند. در جمهوری، مردم بر سر نوشت خود حاکم و آگاه هستند و در چنین شرایطی پیشرفت در همه امور امکان‌پذیرتر است. بنابراین امنیت زمینه همه پیشرفت‌های بعدی است.

### جهان ابراسان‌ها

فردریش نیچه می‌گوید، ابراسان می‌تواند جهانی دیگر بسازد که درگیر درگیری‌های پوچ انسان‌های تزویرکار و ناتوان فعلی نباشد. جامعه آنگاه قدرت می‌گیرد و جهان آنگاه جای بهتری برای زندگی می‌شود که انسان‌های نیرومند داشته باشد. هر انسانی نیرویی عظیم در خود دارد که با پرورش یک یا چند فضیلت با تدوین اخلاقی خود بنیاد ممکن است. تمدن با تحمیل ارزش‌ها و هنجارهای همگانی و حربه‌ی دروغین دولت به عنوان نماینده‌ی فرد، افراد را به مجموعه‌ای از فضیلت‌های خرد و موجوداتی میان‌مایه تبدیل می‌سازد.

مجموعه‌ای از تناقض‌ها که به‌طور طبیعی ناممکن است؛ مثل اینکه بخواهیم هم مانند عقاب دور پرواز باشیم، هم پیل‌پیکر و هم چون یوز دونه. راه پیشرفت بشر پرورش ابراسان‌ها است با فضایی اندک اما کامل نه انسان‌های شترگاوپلنگ و اوسین؛ افرادی که بنیان‌گذار اخلاق و فضایل و سلوک فردی خویش هستند نه انسان‌هایی خوار و پیرو مکاتب و مراجعی که بیگانه با آن‌ها است.

### جهان مدیریت‌شده

اگوست کنت معتقد بود مانند فیزیک که علم دگرگونی ماده‌ها است، باید فیزیکی اجتماعی داشته باشیم که علم دگرگونی جامعه است و بر این اساس باید بتوان جامعه را مدیریت کرد. مدیریت می‌تواند به کنترل جهان و هدایت آن به مسیر درست بینجامد. علم مدیریت جهان، فیزیک اجتماعی است (البته بعداً با دگرگونی ایده او جامعه‌شناسی پدید آمد). جامعه مانند پدیده‌های فیزیکی قابل‌شناسایی توسط علم و کنترل توسط مدیران است. در آینده، جامعه‌شناسان همان مدیران فنی آگاه به صنایع، توانا به کنترل جامعه خواهند شد. آنان باید از روش‌های تجربی شناخت جامعه، ابزار شناخت، مداخله و کنترل را بسازند. با مدیریت جامعه به‌این‌ترتیب می‌توان به جای انقلاب و جرم و خشونت به دگرگونی‌های آرام و جوامع بهنجار و صلح جهانی رسید.

### جهان امپراتوری

در اندیشه امپراتوری، انباشت می‌تواند راه پیشرفت افراد و کشورها در جهان باشد. برخی کشورها به انباشت می‌رسند و دیگران هم از آنان پیروی می‌کنند و باید هم‌چنین باشد. انباشت ثروت، قدرت و تصمیم‌گیری به بهبود سیستم اقتصادی و سپس آموزش بهتر می‌انجامد که آن‌هم پایه‌ای می‌شود برای توسعه اجتماعی و سیاسی. انباشت توسط کارآفرینان و شرکت‌های بزرگ انجام می‌شود. حمایت از تولیدکنندگان ثروت و سرمایه‌داران یا برنامه‌ریزی کلان برای پدید آوردنشان اگر وجود نداشته باشند، مهم‌ترین کار دولت است، چراکه پس از آن

پیشرفت به شکلی خودکار پدید خواهد آمد. راه پیشرفت، نخست انباشت قدرت و ثروت است که انباشت‌های دیگر را به دنبال دارد.

### جهان فاشیستی

اندیشه فاشیسم خلوص است که می‌تواند به پیشرفت جهان بینجامد. تنها راه پیشرفت، اطاعت مطلق از فرد پیشوا و کشور پیشوا است، چراکه ایدئولوژی فاشیسم، فرد فاشیست، رهبر فاشیست، حزب فاشیست و دولت فاشیست همه یک چیز هستند و آن چیز، حرکت به سوی قدرت مطلق است. برای چنین هدفی لازم است هرگونه تفاوت حذف شود و جامعه یک‌دست گردد. به‌این‌ترتیب فناوری‌های نو صنعتی و نظامی به کار می‌آیند و پیشرفت تسریع می‌شود. هر عاملی که بتوان با آن افراد جامعه را متحد و تفاوت‌ها را حذف کرد، قابل‌اتکا است. باید دولت متحد و توانمند ساخت و مهم نیست دولت متکی به چه باشد؛ مذهب، نژاد، قومیت یا هر باور مشترک دیگری. جامعه و جهان باید در خدمت دولت و پیشوای فاشیسم باشد.

### جهان عادلانه (بی‌طبقه)

کارل مارکس و تضادگرهای انتقادی بر این باور بودند و هستند که عدالت می‌تواند بشر را نجات دهد. مشکل بشر از بیگانگی آغاز شده است، یعنی آنجا که کسی برای دیگری و نه برای خود کار می‌کند. کار جوهره آدمی و بیگانگی با کار بیگانگی با خود است. بیگانه شدن، همزمان برای کارگر و کارفرما روی می‌دهد، چرا که یکی برای خود کار نمی‌کند و یکی اصلاً کار نمی‌کند. برای رفع مشکل باید از بیخ و بن جامعه ستم‌پیشه و روابط استثمارگر یا استثمارشده را اصلاح کرد. تنها راه ممکن، رسیدن به آگاهی طبقاتی است، یعنی همه کسانی که استثمار می‌شوند، دریابند و حس کنند که در حال استثمار شدن هستند و نه تنها از استثمار شدن بلکه از خود استثمار بیزار شوند و حکومتی جهانی بر مبنای ضداستثمار بر پا کنند. هر گام در این مسیر، پیشرفت واقعی بشر است و هر چه جز این، آگاهی کاذب یا ایدئولوژی است که به توجیه استثمار کمک می‌کند.

## جهان آزادی

از نگاه لیبرالیستی یا آزادی خواهانه، آزادی می تواند سبب پیشرفت جامعه و جهان شود. راه پیشرفت بشر با آزادی ساخته می شود؛ یعنی برخورداری از حق حفاظت از زندگی، اندیشه، بیان و دارایی مادی و معنوی تک تک افراد جامعه که تنها با قانون ممکن است. قانونی که این حقوق را تحت عنوان حقوق بشر و حقوق سیاسی به رسمیت می شناسد و حکومت مبتنی بر آن و محدود به آن تشکیل می شود. یعنی هر فرد آزاد است مگر جایی که به آزادی دیگری لطمه بزند. قانون هر ملتی بنیاد آن ملت است، پس ملت از نظر سیاسی، قراردادی است نه بر پایه نژاد، قوم، دین، سرزمین و تاریخ. این ها عامل نابرابری قانونی افراد نباید شوند. اگر چنین باشد، گروه های متکثر در جامعه به شکلی نهادمند هم در زندگی اجتماعی و هم در رأی گیری همگانی و دموکراتیک مشارکت می کنند و نمایندگانی در حکومت خواهند داشت، یعنی همه افراد از حق تعیین سرنوشت خود برخوردارند و کشمکش های مختلف حتی در عرصه قدرت به شکل صلح آمیز حل خواهد شد. چنین بستری جامعه را برای پیشرفت در همه ابعاد آماده می کند. برای انسان ها هیچ پیشرفتی حتی در عدالت، بدون آزادی ممکن نیست.

## جهان آناشبیستی (بی دولت)

در نگاه آناشبیستی، دولت شر است و بی دولتی می تواند بشر را از پلشتی رها سازد و زندگی مردم را بهبود بخشد. راز پیشرفت جامعه و جهان بشری در حرکت تدریجی آن است. هر نوع تمرکز قدرت به ویژه نوع متداول آن یعنی دولت، با وعده ایجاد رستگاری، امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و مانند این ها، در واقع به ناامنی و از بین بردن روند پیشرفت جامعه می انجامد. حالت طبیعی یعنی بدون دولت، حالتی بدون مسئله نیست، اما انسان ها با کار آزادانه و همکاری آزادانه به تدریج راه حل مسائل خود را می یابند، حال آنکه قدرتهای بیرونی و وادارساز مانند دولت، رسیدن به حل مسائل را به کلی ناممکن می سازند؛ چرا که قانون و سلطه گری را با ارتش و پلیس جایگزین آزادی و عدالت می کنند و به

جای راه صلح، راه جنگ را می گشایند. بنابراین، نخستین قدم، زدودن دولت و هر قدرت متمرکز از چهره جوامع بشری است، با نافرمانی مدنی، انقلاب و یا هر وسیله مناسب دیگر. هر پرسشی از این دست که «بدون دولت چگونه نظم برقرار خواهد ماند» فارغ از هر پاسخی، ایدئولوژیک هستند، زیرا پیش فرض چنین پرسش هایی متکی بودن امنیت و نظم به دولت است. دولت در واقع چیزی نمی دهد، بلکه چیزهایی را می گیرد یا تباه می کند. هر آنچه دولت بدهد، مردم بدون دولت ساده تر برای خود تأمین می کنند.

## جهان رفاهی

در دورنمای رفاه گرایی، ایده این است که بی نیازی می تواند آدمیان و جامعه آنان را بهتر سازد و نیازمندی ویژه در نیازهای پایه است که آدمیان را ستم پذیر، ستمگر و پست می کند. هر فرد انسانی دست کم شایسته و نیازمند حداقل هایی همچون امکان زندگی، سلامتی، آموزش و بهداشت است تا توانمندی حداقلی برای تلاش و پیشرفت را داشته باشد، اما جوامع همه فقر مطلق و افراد ناتوان داشته اند. افرادی که شاید می توانستند بزرگان عصر خود باشند، اما در شرایط بد قرار گرفتند. هر قانونی، فارغ از این که با چه رویکردی نوشته شود و هر سیستمی، پیامدهای زیان بار برای عده ای خواهد داشت. تنها میزان این زیان است که کم تر یا بیش تر می شود. بسیاری از ناتوانان با این قوانین پدید می آیند، پس باید جبرانی در کار باشد. در ضمن بسیاری از افراد پس از سال ها کار کردن از توان می افتند، کار آنان باید جبران شود. همه این ها نشان می دهد اگر نمی توانیم عدالت را برقرار کنیم، لاقول می توانیم از ناتوانی مطلق افراد پیشگیری کنیم. حداقل ها را برای همه فراهم کنیم و تا جای ممکن آینده کوشش گران را تأمین کنیم. افراد، گروه ها، مناطق و کشورهایی که به جایگاه های بالای ثروت می رسند، علاوه بر تلاش خود از شانس خوبی در جامعه بشری برخوردار بوده اند و می توانند بخشی از دارایی خود را (مثلاً با پذیرش مالیات تصاعدی) برای اطمینان جامعه در برخورداری از حداقل رفاه برای همه افراد جامعه هزینه کنند. به این ترتیب، آنان نیز در جامعه ای امن تر و با افرادی

سعادت مندتر و اخلاقی و والاتر زندگی خواهند کرد و از شرایطی که به برتری و نخبگی آنان انجامیده است، سود می برند. پیشرفت و بهبود آدمی در چنین جامعه و جهانی صورت خواهد گرفت.

## جهان نخبه گرا

در دورنمای نخبه گرایی بر پایه رقابت و رقابتی شدن همه چیز می تواند به جهانی بهتر بینجامد. در همه جوامع و نظام های بزرگ بشری، نخبگان حاکم بوده اند. نمی توان جامعه ای بزرگ را پیدا کرد که همه مردم با هم در آن تصمیم گیری کنند و تصمیمات خود را اجرا کنند. به هر حال، متخصصان و نخبگان در رأس امور قرار می گیرند. مردم نخبگان را رد یا تأیید می کنند. هر جامعه ای اقلیتی از نخبگان را دارد که اکثریتی از مردم پیرو آنان هستند. نخبگان بهتر از مردم تصمیم می گیرند. سیاست و مدیریت کاری تخصصی است که پیشرفت جامعه را باعث می شود و نخبگان عرصه خود را می طلبند. بنابراین وقتی می دانیم پیشرفت در نهایت با هدایت نخبگان خواهد بود، بهتر است سیستمی از رقابت نخبگان برپا کنیم که بهترین ها در آن برگزیده شوند و جهان بشری را به پیش ببرند. با یافتن نخبگان و پیروی از آنان جهان بهتر می شود.

## جمع بندی

دیدیم که برای ساختن جهانی بهتر، دورنماهای گوناگونی هست. هر دورنمای بهبود جهان، عنصری مرکزی و گزاره هایی بنیادین دارد که ادعا می شود با تمرکز بر آن ها و سامان دادن دیگر عناصر لازم برای بهبود اوضاع حول آن می توان شهر، جامعه و جهان بشری را پیش برد و به بهروزی رساند. هر کدام از این ایده های کلی را روادارانه حول یک «... می تواند» درک می کنیم. برای مثال، افلاطون می گوید فیلسوف شاه می تواند یا بیکن می گوید علم می تواند یا نخبه گرایان می گویند رقابت می تواند زندگی افراد و هستی جوامع را بهبود بخشد و به پیش برد. در صفحه بعد این اندیشه ها خلاصه شده اند. در کتاب «دورنما و دکترین پیشرفت (نشر آینده پژوه)» می توان آنچه در این نوشتار آمده است را به شکلی مشروح و با ارجاع به منابع دنبال نمود. ♦♦

گزاره‌های بنیادین	چهره یا مکتب	دورنما
جهان باید بر پایه قانون اداره شود	افلاطون	جهان حکمت
قانون باید در بستری عادلانه اجرا شود		
فیلسوف باید حاکم باشد تا قانون حفظ شود و عدالت اجرا شود		
قوانین معتدل جهان را به پیش می‌برند	ارسطو	جهان اعتدال
افراد معتدل قوانین معتدل را می‌سازند و حفظ می‌کنند		
آموزش و پرورش معتدل افراد معتدل را می‌سازد		
استحکام سلسله‌مراتب در اقشار جامعه با پیروی از سنت ریسی اول (پیامبر) است	ابونصر فارابی	جهان مستفیض
پیروی از ریسی (رهبر عقلی و دینی) برای انتقال فیض آسمانی به زمین لازم است		
تعلیم و تربیت مردم باید طوری باشد که هر قشری در کار خود خیره و پیرو ریسی جامعه شود		
علم می‌تواند مشکلات بشر را حل کند	فراسیسی بیکن	جهان علم
تنها راه حل تمدن‌سازی بشری توسعه و کاربردی ساختن علم است		
تمدن پیشرفت کرده است، پیشرفت می‌کند و پیشرفت خواهد کرد		
رشد مردم و پیشرفت جامعه پیش از هر چیز وابسته به امنیت است	ماکیاولی	جهان امنیت
امنیت درازمدت مردم را آماده‌ی جمهوری می‌کند		
جمهوری درازمدت استعدادهای مردم را شکوفا می‌کند		
تمدن روند اسارت انسان‌ها در ارزش‌هایی تحمیلی و همگانی است	فردریش نیچه	جهان ابرانسان‌ها
انسان‌ها باید از کسب فضایل خرد بی‌شمار تحمیلی جامعه رها شوند		
راه‌هایی پرورش یک یا چند فضیلت متناسب با استعدادهای هر فرد در حد اعلا است		
جامعه پدیده‌ای قابل‌شناسایی و در نتیجه کنترل و مدیریت است	اگوست کنت	جهان مدیریت‌شده
فیزیک اجتماعی شناخت جوامع با روش‌های علوم تجربی برای مدیریت جامعه است		
با مدیریت جوامع می‌توان به پیشرفت و صلح جهانی رسید		
انباشت قدرت برای انباشت ثروت و پیشرفت اقتصادی و به دنبال آن دیگر پیشرفت‌ها است	امپراتوری (امپریالیزم)	جهان انباشت
راه تداوم انباشت ثروت، ایجاد فرهنگ نوآوری و کارآفرینی در جامعه است		
دولت مسئول برنامه‌ریزی زمین‌های کارآفرینی و انباشت ثروت در جامعه از کل جهان است		
پیشرفت تنها با اطاعت مطلق نیروهایی یک‌دست از پیشوا امکان‌پذیر است	فاشیزم	جهان یکدست
برای اطاعت مطلق باید دولت، حزب، پیشوا و افراد همه یکی شوند		
هر چند دستگی طبقاتی، سیاسی، مدنی و فرهنگی مانع پیشرفت است		
مشکل اساسی بشر بیگانگی است و نتیجه‌ی آن ستم‌پیشگی است	کارل مارکس	جهان عدالت
جامعه ستم‌پیشه، دوگانه استثمارگر یا استثمارشونده را بازتولید می‌کند		
تنها با حذف بیگانه‌سازی و استثمار، بشر به سمت صلح و پیشرفت می‌رود		
پیشرفت تنها با آزادی (حق انتخاب سرنوشت یکسان برای همه بدون استثنا) ممکن می‌شود	تکثرگرایی و لیبرالیزم	جهان آزادی
آزادی تنها با نهادمند شدن حق مالکیت و مشارکت مردم ممکن می‌شود		
مشارکت واقعی تنها با تکثرگرایی، دموکراسی و قانونمندی ممکن می‌شود		
هرگونه تمرکز قدرت مانند دولت را باید کنار نهاد	آنارشیزم	جهان بی‌دولت
با سقوط قدرت‌ها، بیگانگی پایان می‌یابد و کار و همکاری آزاد مردم آغاز می‌شود		
در کار و همکاری آزاد، پیشرفت تدریجی پدید می‌آید و مسائل بشر حل می‌شود		
پیشرفت بشری در همبستگی اجتماعی بدون فقر مطلق و با جبران محرومیت‌ها ممکن می‌شود	رفاه‌گرایی	جهان بی‌نیازان
نظام رفاهی با تأمین حداقل نیازهای زندگی برای همه، بستر این پیشرفت است		
پیشرفت در نظام رفاهی، کارا، پایدار و اخلاقی خواهد شد		
در عمل در همه جوامع در عمل تصمیم‌گیرندگان اصلی نخبگان هستند	نخبه‌گرایان	جهان رقابت
تصمیم‌گیری نخبگان (برگزیدگان) به جای همه مردم برای جامعه بهتر است		
بنابراین پیشرفت جامعه در گرو رقابتی است که بهترین نخبگان را برمی‌گزیند		